

گونه‌شناسی روایات سیره اجتماعی - سیاسی امام کاظم (ع)

سیف‌الله صرّامی^۱

چکیده

روایات اجتماعی سیاسی امام کاظم (ع) به چهار دسته اصلی تقسیم می‌شود. دسته اول، بیانگر گزاره‌های بنیادی شامل مبانی کلامی، فلسفی و اوصافی کلی برای جامعه و سیاست است. روایات امامت، نبوت، عدالت، دسته‌بندی مردم، مهدویت و مانند این‌ها از این دسته است. دسته دوم روایات فقهی درباره روابط اجتماعی و سیاسی است. دسته سوم روایاتی است که در بیان حقایق تاریخی شامل تاریخ صدر اسلام و تاریخ انبیاء و امت‌های گذشته است. دسته چهارم بیانگر روابط اجتماعی و سیاسی حضرت در مقطع زمانی است که زندگی می‌کردند و تقریباً همه آن‌ها به دوره ۳۵ ساله امامت ایشان مربوط می‌شود.

واژگان کلیدی: روایات، روابط اجتماعی و سیاسی، امام کاظم (ع)، خلافت.

ص: ۲۸۰

طرح موضوع

امام کاظم (ع) (۱۲۸-۱۸۳ ق) در دوران استقرار و قدرت کامل خلفای عباسی می‌زیسته‌اند. دوران حدود ۳۵ ساله امامت حضرت، همراه با حدود ده سال خلافت منصور، یازده سال خلافت مهدی، یک سال خلافت هادی و سیزده سال خلافت هارون بوده است. به جز بخش‌های فردی و عبادی که امام کاظم (ع) در دوران امامت، به ایفای نقش خطیر هدایت و امامت برای تمام بشریت، مسلمانان و به ویژه پیروان امامی خود پرداخته‌اند، در بخش‌های اجتماعی - سیاسی نیز چنین نقشی داشته‌اند. در این مقاله، مراد از حوزه اجتماعی - سیاسی دست‌کم به لحاظ سلبی روشن می‌شود؛ یعنی حوزه‌هایی که به جنبه‌های فردی و عبادی مربوط نمی‌شود، بلکه درباره جامعه و حداکثر تأثیر افراد بر جامعه است. از آن‌جا که سیاست و حکومت، از ارکان زندگی اجتماعی انسان محسوب می‌شود، این بخش به طور خاص در عنوان افزوده شده است. بنابراین، به دلیل اهمیت این بخش، از باب عطف خاص به عام، تصریح شده است.

پرداختن همه‌جانبه به زندگی، نقش‌ها و هدایت‌های سیاسی - اجتماعی امام کاظم (ع)، نیازمند پژوهش گسترده در حد یک یا حتی چند کتاب است. یکی از مقدمات مهم و محوری چنین پژوهشی، دسته‌بندی و تدوین روایاتی است که در جوامع روایی شیعه در سیره سیاسی - اجتماعی آن حضرت نقل شده است. به تناسب شمول سیره نسبت به قول، فعل و تقریر، مراد از روایاتی که در این‌جا دسته‌بندی می‌شود، گفتار (قول) هایی است که از خود حضرت در حوزه‌های

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

سیاسی - اجتماعی نقل شده و یا از دیگران درباره رفتار (فعل) حضرت در این حوزه‌ها، در جوامع روایی شیعه به ما رسیده است. ممکن است از لابه‌لای برخی از این روایات، به تأیید (تقریر) حضرت نسبت به قول، رفتار یا جریانی هم دست یابیم.

ص: ۲۸۱

هدف این مقاله، ارائه‌نمایی از تاریخ سیاسی - اجتماعی امام کاظم (ع) و رهنمودهای حضرت در این حوزه‌ها، صرفاً از نگاه روایات موجود، فارغ از اعتبار یا عدم اعتبار سندی آن‌ها، به عنوان یکی از منابع مهم پژوهش در این باره است. از این رو در این جا، نه به بحث‌های سندی و اعتبار روایات می‌پردازیم و نه در پی رد و اثبات تمام جزئیاتی هستیم که در تک‌تک روایات آمده است. البته ممکن است از خلال نقل‌های متعدد برخی از روایات و یا مشترکات تعدادی از روایات در موضوعات مختلف، از رهگذر همین نقل و تدوین روایات، به گزاره‌های معتبری دست یابیم. برای مثال، این که مشی حضرت در برابر ظلم حاکمان وقت، برخورد مسلحانه و شورش‌گرانه نبوده است، به روشنی از کنار هم گذاشتن روایات به دست می‌آید. البته برخی از مخالفان^۲ آن حضرت به این مورد مهم به طور خاص نیز تأکید و اذعان داشته‌اند. قاضی ابویوسف معاصر امام کاظم (ع)، در مجلس پیروزی هادی عباسی بر حسین بن علی، شهید فخر، بر این روش امام کاظم (ع) تأکید می‌کند. ۳ فرصت اندک این مقاله، اجازه استنباط و اثبات چنین گزاره‌هایی را نمی‌دهد. بنابراین، در این جا تنها به دسته‌بندی روایات یادشده و گاهی توضیحاتی ضروری برای تفهیم و ارائه بهتر آن اکتفا می‌شود.

نکته دیگر این که در این جا، تنها روایاتی می‌آید که احراز شود از امام کاظم (ع) نقل شده است. برخی از روایات یا در اصل نقل و یا به لحاظ اشتراک لقب حضرت با برخی امامان دیگر و یا به لحاظ سایر عوامل، روشن نیست که از امام کاظم (ع) است یا امامی دیگر. این روایات نقل نمی‌شود. بدیهی است تقسیم‌بندی ارائه شده، نه مدعی تنها تقسیم ممکن است، نه مدعی بهترین یا کامل‌ترین آن.

ص: ۲۸۲

دسته‌بندی کلی و فراگیر

در یک تقسیم کلی و فراگیر، روایات اجتماعی - سیاسی امام کاظم (ع) را به چهار دسته اصلی می‌توان تقسیم کرد: دسته اول، بیانگر گزاره‌های بنیادی، شامل مبانی کلامی، فلسفی و اوصافی کلی برای جامعه و سیاست است. روایات امامت، نبوت، عدالت، دسته‌بندی مردم، مهدویت و مانند این‌ها از این دسته است. دسته دوم، روایات فقهی در باب روابط اجتماعی - سیاسی است.

دسته سوم، در بیان حقایق تاریخی شامل تاریخ صدر اسلام و تاریخ انبیا و امت‌های گذشته است.

۲. برای نمونه‌ای از مخالفت ابویوسف با امام کاظم (ع) نک: کافی، ج ۴، ص ۳۵۰.

۳. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۱.

دسته چهارم، بیان‌گر روابط اجتماعی-سیاسی خود حضرت است که تقریباً همه آن‌ها به دوره ۳۵ ساله امامت ایشان مربوط می‌شود.

روایات زیرمجموعه چهار دسته فوق، از لحاظ تنوع و تعداد یک‌سان نیستند. برای مثال، روایات دسته چهارم بسیار زیادتر و متنوع‌تر از روایاتی است که به نقل از خود حضرت گزارش‌ها یا دیدگاه‌هایی تاریخی ارائه می‌دهند. هر یک از این چهار دسته، طی یک بند که برخی از آن‌ها نیز عناوین زیادی را پوشش می‌دهد، در پی می‌آید:

روایات دسته اول: گزاره‌های بنیادی

برخی از روایات منقول از امام کاظم (ع) بر گزاره‌هایی بنیادی و پیشینی نسبت به روابط اجتماعی-سیاسی دلالت دارد. این گزاره‌ها، ممکن است محتوایی کلامی، فلسفی و یا جامعه‌شناسانه داشته باشد. در مورد گزاره‌های کلامی و فلسفی، مراد گردآوردن هر گزاره کلامی و یا فلسفی در این دسته نیست؛ بلکه مراد آن دسته‌ای است که تأثیر آن بر جامعه و سیاست در خود روایت به نحوی

ص: ۲۸۳

مورد اشاره باشد یا تأثیر آن، بدون تأمل روشن باشد. برای مثال، گزاره‌های کلامی درباره امامت و رهبری مردم و جامعه، به روشنی تأثیر بر جامعه و سیاست را در بر دارد.

روایات این دسته، تا آن‌جا که تتبع این قلم نشان می‌دهد، بر پنج عنوان کلی دلالت دارد که زیرشاخه‌های این دسته محسوب می‌شود. هر یک از این عناوین نیز ممکن است، چند عنوان را در زیرمجموعه عنوان‌های خود، پوشش دهند. به این ترتیب سومین مرحله تقسیم، در طول دو تقسیم قبل نشان داده می‌شود. درعین‌حال، ممکن است در برخی از عناوین، نوبت به تقسیم سوم نرسد. این به معنای عدم امکان تقسیم به لحاظ منطقی و حتی به لحاظ موارد خارجی نیست. اما محدودیت در روایات موجود امام کاظم (ع)، در موارد فراوانی، تقسیم را در مرحله دوم متوقف می‌سازد. به هر حال، برای هر عنوانی که با توجه به محدودیت یادشده، دیگر تقسیم نمی‌شود، حداقل یک روایت به عنوان نمونه نقل یا عنوان و نشانی داده می‌شود:

۱. امامت و رهبری

امامت در روایات امامیه جایگاهی بلند، پرمحتوا و محوری دارد. در روایات امام کاظم (ع) هم این جایگاه به خوبی آشکار است. روایات منقول از آن حضرت در این باره، خود در چند عنوان فرعی‌تر قابل تقسیم است:

۱-۱- ضرورت وجود امام

در میان روایات فراوان درباره ضرورت وجود امام، این روایت از امام کاظم (ع) نقل شده است:

«ان الحجة لا تقوم لله على خلقه الا بامام حتى يعرف، ۴»

ص: ۲۸۴

حجت خداوند بر مردم برپا نمی‌ایستد مگر با [وجود] امام، با این هدف که شناخته شود.» روایت دیگر، معنای ضرورت وجود امام و شناخته شدن او در نقش هدایت‌گری و این‌که هر کس از او پیروی کند اهل نجات است و هرکس نکند گمراه می‌شود، توضیح می‌دهد. ۵

۲- ۱- صفات امام

امام کاظم (ع)، در روایتی صفات امام را چنین بیان فرموده‌اند:

«الائمة علماء صادقون مفهمون محدثون؛ ۶»

ائمه عالم، صادق، مفهم و محدث هستند.» معنای علم و صداقت روشن است. اما مفهم و محدث بودن که ظاهراً به صیغه اسم مفعول است، یعنی گونه‌ای از ارتباط ائمه با ملائکه و اشاره می‌کند به این‌که از آن عالم کسب معرفت و دانش دارند. این معنا در خود روایات آمده است. ۷. در روایتی دیگر با بیان این‌که ائمه همگی در علم و شجاعت برابرند، این دو صفت را برای آنان ثابت می‌داند. ۸

۳- ۱- حاکمیت عادلانه ائمه

در روایات، آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ...) ۹ را بر ائمه تطبیق داده‌اند. در یکی از این روایات از امام کاظم (ع) چنین می‌خوانیم:

«... قال: هم الائمة (عليهم السلام) من آل محمد (ص) يؤدى الامانة الى الامام من بعده ۱۰»

ص: ۲۸۵

آنان ائمه از آل محمد (ص) هستند. هر امامی امانت [امامت] را به امام پس از خود می‌سپارد.»

۵. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۲۲۱، قم: جامعه المدرسین، ۱۳۶۳.

۶. کافی، ج ۱، ص ۲۷۱.

۷. همان، ص ۱۷۶.

۸. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۵۰۰، تهران: اعلمی، ۱۳۶۲.

۹. نساء، آیه ۵۸.

۱۰. بصائر الدرجات، ص ۴۹۷.

این‌که برای تشکیل حکومت توسط ائمه شرایطی لازم است و نباید کوتاه‌نظرانه از آنان انتظار داشت که در هر وضعیتی دست به قیام بزنند، در روایات فراوانی آمده است. از خلال روایات منقول در همین مقاله هم به این نکته اساسی در سیره ائمه می‌توان آگاه شد. خالد جوار یا جوان می‌گوید:

بر امام کاظم (ع) در حیاط خانه حضرت وارد شدم؛ وقتی به ایشان نظر انداختم، پیش خود گفتم: چطور سرور من مظلوم است و حق او پایمال شده و دچار قهر و جبر زورگویان گشته است. سپس جلو رفتم و بین دو چشم ایشان را بوسیدم و در مقابل نشستم. حضرت رو به من خطاب فرمود:

«نحن اعلم بهذا الامر فلا تتصور هذا في نفسك ... لو اردنا اذن الينا و ان لهولاء القوم حدة و غاية لا بد من الانتهاء اليها ...»^{۱۱}

ما به این امر آگاه‌تریم! پیش خود چنین تصویری نکن ... اگر بخواهیم به ما اذن داده می‌شود. برای این قوم [دوره] قدرت و پایانی است که باید به آن برسند

۵-۱- شناخت امام

روایاتی در لزوم دستیابی به امام و علایم شناسایی او وجود دارد. امام کاظم (ع) در روایتی آیه پایانی سوره ملک را به عدم دسترسی به امام تطبیق داده شده‌اند:

قلت: ما تأويل قول الله عزوجل: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ

ص: ۲۸۶

بماءٍ مَعِينٍ) ۱۲ فقال:

«إذا فقدتم امامكم فلم تروه فماذا تصنعون»؛^{۱۳}

عرض کردم: تأویل آیه شریفه «بگو اگر آب‌ها فرو رود [و از دست‌رس شما خارج شود] چه کسی آبی شیرین برای شما می‌آورد؟» چیست؟ فرمود: «هنگامی که امام خود را از دست بدهید و او را نبینید چه می‌کنید؟».

در روایتی دیگر می‌فرمایند:

۱۱. همان، ص ۱۴۶.

۱۲. ملک، آیه ۳۰.

۱۳. ابن بابویه قمی، الامامة و التبصرة، ص ۱۲۵، قم: مدرسة الامام المهدي (عج)، ۱۳۶۳.

من مات بغیر امام مات میتة جاهلیة امام حی یعرفه؛ ۱۴

کسی که بمیرد در حالی که امامی ندارد، به مرگ جاهلی مرده است؛ [هر کس در طول زندگی خود] امام زنده‌ای را لازم است بشناسد.

در روایتی دیگر، از جمله علامات امامرا وصیت امام قبلی به او برای امامت و پاسخ‌گویی او به همه مشکلات دانسته‌اند. ۱۵

۲. مهدویت و غیبت

ادامه و تکمیل و به نتیجه رساندن سلسله امامت در مهدویت است. از این رو، روایات فراوانی از جنبه‌های مختلف این موضوع، در جوامع روایی شیعه و سنی موجود است. در این مختصر، روایتی از امام موسی کاظم (ع) نقل می‌شود:

القائم الذی يطهر الارض من اعداء الله عزوجل و يملأها عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً هو الخامس من ولدي له غيبة يطول امدها خوفاً على نفسه يرتد فيها اقوام و يثبت فيها آخرون؛ ۱۶

قائم که زمین از دشمنان خدای عزوجل پاک خواهد کرد و آن را هم‌چنان که

ص: ۲۸۷

از ظلم و جور پر شده است، از عدل پر خواهد کرد، پنجمین [سلسله] از نسل من است. غیبتی طولانی خواهد داشت که به دلیل ترس بر خود، زمان آن به طول می‌انجامد. دسته‌ای در این مدت مرتد می‌شوند و دسته‌ای ثابت قدم می‌مانند. ۱۷ ممکن است برخی روایاتی که از آن حضرت درباره احیای عدالت وارد شده نیز در روایات مهدویت دسته‌بندی شود. ۱۸

۳. سنن عذاب و رحمت الهی برای جوامع

۱۴. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۶۸، قم: جامعة المدرسين، ۱۴۱۴ ق؛ میرزای نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۸ ص ۱۷۷، قم: آل البيت (عليهم السلام)، ۱۴۰۸ ق.

۱۵. کافی، ج ۱، ص ۲۸۵.

۱۶. شیخ صدوق، کمال‌الدین و اتمام النعمة، ص ۳۶۱، قم: جامعة المدرسين، ۱۳۶۳.

۱۷. هم‌چنین درباره مهدویت غیبت برای روایات بیش‌تر از امام کاظم (ع)، نک: همان، ص ۳۶۹؛ کفایة الاثر، ص ۲۷۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۲؛ نعمانی، کتاب الغیبة، ص ۱۵۵؛ تحف العقول، ص ۴۰۳؛ الامامة والتبصرة، ص ۱۱۳؛ علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۴۴؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۶.

۱۸. نک: کافی، ج ۷، ص ۱۷۴.

سنت‌های الهی یکی از مبانی دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های اجتماعی - سیاسی است که می‌توان از روایت به دست آورد، موضوع این سنت‌هاست. در روایات امام کاظم (ع) هم به چنین روایاتی برمی‌خوریم. عنوان کلی در این روایات، حول محور عذاب یا رحمت الهی برای جامعه می‌چرخد. تحت این عنوان، مفاد جزئی‌تری هم در روایات آن حضرت وجود دارد که عبارتند از: سنت احداث بلایای بی‌سابقه برای جامعه با احداث گناهان بی‌سابقه در آن ۱۹، دفع عذاب از جامعه گناهکار به واسطه گروه‌های خاص بی‌تقصیر یا نیک عمل ۲۰ و معیار جریان رحمت الهی بر اهل زمین ۲۱. یک نمونه نقل می‌شود:

انَّ لله عزوجل فی کل یوم و لیلة منادیاً ینادی مهلاً مهلاً عبادالله عن معاصی

ص: ۲۸۸

الله، فلولاً بهائم رُتَّع و صبیبة رُضَّع و شیوخ رُكَّع، لُصَّبَ علیکم العذاب صَبّاً تُرَضُّونَ به رَضّاً؛ ۲۲

در هر شب و روز، سخن‌گویی از سوی خداوند عزوجل، صدا می‌زند: «ای مردم دست از گناهان بردارید! اگر چارپایانی چرنده، کودکانی شیرخورنده و پیرانی پرستنده نبودند، به یک‌باره عذابی بر سر شما فرو می‌ریخت که به شدت در هم کوبیده می‌شدید!

۴. تقسیم‌بندی مردم جامعه

روایاتی در بیان اصناف مردم وارد شده است. این دسته نیز در محدوده روایات امام کاظم (ع) بر سه عنوان زیرمجموعه دلالت دارد. برخی از این روایات، مردم را به صورت مطلق ۲۳ و عنوان دوم، مردم را بر محور ائمه و ولایت آن‌ها تقسیم می‌کند. ۲۴ عنوان سوم، کسانی را تقسیم می‌نماید که اطراف ائمه گرد آمده‌اند. در این تقسیم اخیر، همه مردم تقسیم نمی‌شوند، تنها کسانی تقسیم می‌گردند که اطراف ائمه هستند و احیاناً اصحاب او قلمداد می‌شوند، براساس انگیزه‌هایی که از نزدیکی به حضرت دارند. روایت جالبی که از امام کاظم (ع) در تقسیم عنوان سوم وارد شده، طولانی‌تر از آن است که این مختصر گنجایش آن را داشته باشد. خلاصه آن چنین است که «مردم اطراف ما، (ائمه)، سه دسته‌اند: دسته‌ای صادق

۱۹. تحف العقول، ص ۴۱۰.

۲۰. کافی، ج ۲، ص ۲۷۶؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۲۱؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۵ و ج ۱۵ ص ۳۰۷ و ج ۱۶ ص ۹۱.

۲۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۷.

۲۲. کافی ج ۲، ص ۲۷۶.

۲۳. خصال، ص ۲۶۲.

۲۴. کافی، ج ۸ ص ۲۲۷؛ خصال، ص ۱۲۳؛ معانی الاخبار، ص ۴۰۳.

و دوست‌دار واقعی ما هستند؛ دسته دوم به ظاهر اظهار ارادت می‌کنند ولی حاضر به جان‌فشانی در راه ما نیستند و دسته سوم، جاسوس دشمنان ما، در اطراف ما هستند.»^{۲۵} این روایت، سپس به توضیح اوصاف دسته اول می‌پردازد.

ص: ۲۸۹

۵. اقسام حکومت‌ها

براساس روایتی، امام کاظم (ع)، حکومت‌ها را بر سه دسته تقسیم می‌کنند: حکومت‌هایی که با قهر و غلبه بر سر کار می‌آیند؛ حکومت‌هایی که به اختیار و انتخاب مردم تشکیل می‌شوند و حکومت‌هایی که از سوی خداوند متعالی مشروعیت می‌یابند. این تقسیم‌بندی حکومت‌ها در ضمن بیان نوع حکومت سلیمان نبی (ع) آمده است^{۲۶}.

روایات دسته دوم: احکام فقهی روابط اجتماعی - سیاسی

گرچه دوران امامت امام کاظم (ع) نسبتاً طولانی بود، به دلیل اوضاع سخت که عمدتاً از بدبینی و فشارهای حکومت عباسی ناشی می‌شد، آن حضرت مانند امام صادق (ع) و امام باقر (ع) فرصت بیان احکام فقهی نداشتند. با وجود این، احکام فراوان و متنوع فقهی از ایشان در جوامع روایی نقل شده است. از این روایات، آن‌هایی که به جامعه و سیاست مربوط می‌شود نیز متنوع و فراوانند. توضیح این‌که آن‌چه ممکن است اخلاقی تلقی گردد نیز در این دسته‌بندی در شمار احکام فقهی با فراگیری نسبت به مستحبات و مکروهات، آمده است. در ادامه، به دو مورد نزدیک‌تر و مهم‌تر به جنبه سیاسی و حکومتی این روایات، بسنده می‌گردد. سپس موارد دیگر، نام‌برده و نشان داده می‌شود:

۱. شرایط و احکام حاکم اسلامی

چندین روایت در شرایط و احکام حاکم اسلامی از امام کاظم (ع) نقل شده است:

ص: ۲۹۰

۱-۱- واجبات اساسی برای حاکم اسلامی

چند روایت در این زمینه از امام کاظم (ع) وجود دارد: در روایت اول، به قرینه پاسخ امام که خواهیم دید، راوی از جذب مردم به حاکمانی سخن می‌گوید که در خوراک و پوشاک بر خود سخت می‌گیرند و به تواضع و خشوع تظاهر می‌کنند. حضرت در برابر این سخن، ابتدا زندگی حضرت یوسف (ع) را یادآور می‌شوند که هنگام حکومت، لباس‌های گران‌قیمت می‌پوشید و در مجالس اشرافی آل فرعون حاضر می‌شد و حکم می‌داد. آن‌گاه می‌فرمایند:

۲۵. علی طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۱۲۸، قم: دارالحدیث، ۱۴۱۸ ق.

۲۶. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۷۱.

فلم يحتج الناس الى لباسه و انما احتاجوا الى قسطه و انما يحتاج من الامام في ان اذا قال صدق و اذا وعد انجز و اذا حكم عدل ...؛ ٢٧

مردم به لباس او نیازی نداشتند. به عدالت او نیاز داشتند. همانا نیاز به امام [و انتظاری که از او می‌رود] در این است که وقتی سخن می‌گوید، راست بگوید و وقتی وعده می‌دهد، به آن عمل کند و وقتی حکم می‌راند، عدالت ورزد

برای تأکید بر لزوم صداقت حاکم، در برخی روایات امام کاظم (ع)، یکی از موارد جواز غیبت، غیبت «امام کذاب» شمارش شده است. ٢٨

در روایت دیگر واجبات والی را دو صفت می‌داند: اول این‌که مانند نگهبان از مردم خود غافل نشود و دوم این‌که بر آن‌ها تکبر نورزد. ٢٩ روایت سوم، بر وجوب قضا دین مؤمنان بر امام مسلمانان دلالت می‌کند. ٣٠ روایت چهارم، در مورد طلاق صحیح است. ظاهراً به دلیل رواج نوع نادرست طلاق بین اهل سنت، از آن

ص: ٢٩١

حضرت نقل شده که اگر حکومت را به دست می‌گرفتند، مردم را به صحیح آن تعلیم و بر آن اجبار می‌کردند. این روایت ظاهراً بر وجوب چنین اقدامی بر حاکم اسلامی دلالت می‌کند. ٣١

١- ٢- فضیلت و اهمیت امام عادل

امام کاظم (ع) می‌فرماید:

طاعة ولاة العدل تمام العز؛ ٣٢

فرمان‌بری از والیان عادل، همه عزت است.

در روایتی دیگر، «امام عادل» از جمله کسانی دانسته شده که خداوند سبحان برای آن‌ها بهشتی مخصوص آماده فرموده است. ٣٣

٢٧. کافی، ج ٦، ص ٤٥٤.

٢٨. مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ١٢٨.

٢٩. حسن بن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ٣٩٤، قم: جامعة المدرسين، ١٣٦٣.

٣٠. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ٦، ص ١٨٤.

٣١. کافی، ج ٦، ص ٥٧؛ وسائل، ج ٢٢، ص ١٤.

٣٢. تحف العقول، ص ٢٩٠.

۲. احکام حاکم جور

به دلیل مبتلابه بودن حاکمیت جور، طبیعی است که روایات نسبتاً فراوانی در مورد چنین حاکمیتی و رفتار با آن وجود داشته باشد. در محدوده روایات امام کاظم (ع)، احکام حاکم جور با عناوین ذیل می‌آید:

۲-۱- حرمت شدید کارگزاری سلطان جور

ائمه مردم را به طور کلی از هرگونه همکاری با دستگاه جور، به شدت منع کرده‌اند. از امام کاظم (ع) که شاید در میان ائمه طولانی‌ترین مدت ستم و فشار آشکار حاکمان را تحمل کرده باشند نیز روایاتی در منع شدید همکاری با حاکمان

ص: ۲۹۲

جور، در دست است. حضرت خطاب به کسی که برای سلطان کار می‌کرد، فرمود:

لئن اسقط من جالِق فاقطع قطعة قطعة احبّ الی من ان اتولّى لاحد منهم عملاً او اطأ بساط احدهم...؛ ۳۴

اگر از کوه بلندی پرت شوم و تکه‌تکه گردم، برایم محبوب‌تر است از این‌که کاری را برای آنان به عهده گیرم یا زمینه کار آنها را فراهم سازم!

در ادامه روایت، پس از بیان مواردی از استثناء این حکم، آمده است:

ان اهون ما یصنع الله بمن تولّى بهم عملاً ان یضرب علیه سراق من نار الی ان یفرغ الله من حساب الخلائق...؛ ۳۵

سبک‌ترین کاری که خداوند با کارگزاران آنان می‌کند، این است که خیمه‌ای از آتش بر سر آنان افکنده می‌شود تا این‌که خداوند از محاسبه خلائق فارغ شود. ۳۶

روایات دال بر مذمت رفتن نزد پادشاهان یا نزدیک شدن به آنها، ۳۷ نیز بر سلطان جور قابل حمل است و در شمار همین دسته قرار می‌گیرد.

۳۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۰۹؛ شیخ صدوق، امالی، ص ۴۱۸؛ وسائل ج ۱۶، ص ۲۲۰ و ۲۲۱؛ تحف العقول، ص ۴۱۱؛ حسین بن سعید، کتاب المؤمن، ص ۵۳.

۳۴. کافی، جلد ۵، ص ۱۱۰.

۳۵. همان.

۳۶. برای همین معنا، نک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه: ج ۳، ص ۱۷۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۹۱-۱۹۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۲۹-۱۳۷.

۳۷. شیخ صدوق، خصال، ص ۲۲۷؛ مستدرک، ج ۱۳، ص ۱۲۲.

حرمت هم‌کاری با حاکمیت جور به معنای نامشروع بودن آن است. لذا برخی روایات، از جمله روایاتی از امام کاظم (ع) بر عدم سببیت ملکیت قطایع حکومت جور عباسی دلالت می‌کند. ۳۸

۲-۲- موارد استثنای هم‌کاری با دستگاه جور

مواردی در روایات از جمله روایات امام کاظم (ع) از هم‌کاری با سلطان ستمگر استثنا شده است. از جمله هنگام تقیه که شامل خوف بر خود و دیگران

ص: ۲۹۳

هم می‌شود. هم‌چنین مواردی که برای کمک به مؤمنان و برآوردن حاجات آنان باشد. این موارد می‌تواند در قالب شرایط جواز کارگزاری برای دستگاه جور هم دسته‌بندی شود. در این صورت، «رعایت حرمت اموال مؤمنان» را هم افزودن، برای دسته‌بندی منطقی‌تر است. برای نمونه، ادامه روایت پیشین در منع هم‌کاری با دستگاه جور مناسب است. در ادامه آن روایت موارد استثنا چنین آمده است:

الا لتفريج كربة عن مؤمن او فك أسره او قضاء دينه؛ ۳۹

مگر برای رهانیدن مؤمنی از اندوه یا گرفتاری، یا ادا کردن دین او.

از ادامه روایت، دو شرط دیگر برای هم‌کاری، یا دو مورد استثناء دیگر از منع، به دست می‌آید: نخست، به مؤمنان احسان کند؛ دوم، باید مؤمنان را بر غیرمؤمن در کاری که در اختیار اوست ترجیح دهد:

فان وليت شيئاً من اعمالهم فاحسن الى اخوانك فواحدة بواحدة و الله من وراء ذلك ... ايما رجل منكم تولي لاحد منهم عملاً ثم ساوى بينكم و بينهم فقولوا له انت منتحل كذاب؛ ۴۰

اگر کاری از آنان به عهده گرفتی، پس به برادرانت نیکی کن؛ یکی در مقابل یکی؛ و خداوند از پس این‌ها [ناظر] است ... هر کس از شما کاری [یا پستی] از کارها [یا پست‌ها] اینان را به دست گیرد و سپس با شما [مؤمنان شیعه] و با آنان [مسلمانان غیرشیعه] یکسان عمل کند، به او بگویند: تو خود را منتسب به [به شیعه] می‌دانی ولی دروغ‌گوی بزرگی هستی! ۴۱

۳۸. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۳۹-۳۵۱؛ وسائل، ج ۱۷، ص ۳۳۳.

۳۹. کافی، ج ۵، ص ۱۱۰.

۴۰. همان.

۴۱. همان، ص ۱۱۲ و ج ۲، ص ۲۱۹، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۳۳-۳۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۶ و ج ۱۷ ص ۲۷۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۴۲۸؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۲۵؛ بحارالانوار، ج ۴۷ ص ۲۰۸؛ مسائل علی بن جعفر، ص ۳۴۲؛ قرب الاسناد، ص ۲۹۸؛ تحف العقول ص ۴۱۰.

روایتی نیز از امام کاظم (ع) درباره رد و بدل کردن هدیه با سلطان - که ظاهر در سلطان جور است - دلالت می‌کند که در صورت صلح رحم بودن و انجام دادن

ص: ۲۹۴

آن برای ثواب اخروی جایز است. ۴۲ این روایت نیز می‌تواند جزء استثناء منع از نزدیکی به دستگاه جور، دسته‌بندی شود.

موارد دیگری که زیر مجموعه «احکام فقهی روابط اجتماعی - سیاسی» در روایات امام کاظم (ع) دسته‌بندی می‌گردد، عبارتند از: احکام جامعه شیعی، ۴۳ تقیه، ۴۴ جهاد، ۴۵ امر به معروف و نهی از منکر، ۴۶ اخوت، برادری و مدارا در جامعه، ۴۷ اموال عمومی، ۴۸ خمس، ۴۹ ولیمه و میهمانی. ۵۰

روایات دسته سوم: گزارش و تحلیل تاریخی

پاره‌ای از روایات، بیان‌گر گزارش‌هایی معمولاً تحلیلی، از زمان‌هایی قبل از زمان صدور این روایات است. روایاتی از امام کاظم (ع) نیز به تاریخ انبیا و امت‌های گذشته و یا تاریخ صدر اسلام، دوره رحلت پیامبر اکرم (ص) و وقایع پس از آن می‌پردازد. زیرمجموعه این دسته، بر دو نوع تقسیم می‌شود:

۱. تاریخ صدر اسلام

روایات تاریخ صدر اسلام، عمدتاً درباره حق امامت و خلافت امام علی (ع) و

۴۲. کافی، ج ۵، ص ۱۴۲.

۴۳. شیخ صدوق، صفات الشیعه، ص ۳ و ۱۶؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴.

۴۴. احمد بن محمد برقی، محاسن، ص ۲۵۸؛ بحارالانوار، ج ۴۷ ص ۳۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۲۱ و ۲۲۳.

۴۵. کافی، ج ۵، ص ۳۱، ۳۲، ۴۴ و ۴۸؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۰۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۹.

۴۶. کافی، ج ۵، ص ۵۶؛ عوالی الثالی، ج ۳، ص ۱۹۰؛ مشکاة الانوار، ص ۵۴۷.

۴۷. کافی، ج ۲، ص ۷۸، ۱۸۸ و ۶۴۳؛ ج ۴ ص ۵۴، وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۵۲، ج ۱۵ ص ۲۷۱ و ج ۱۸ ص ۲۲۶ و تحف العقول، ص ۳۹۵.

۴۸. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۲۱.

۴۹. همان، جلد ۱۵، ص ۱۱۰؛ بحارالانوار، جلد ۴۸، ص ۱۵۸ و ۲۰۸.

۵۰. شیخ صدوق، خصال، ص ۳۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۰۷ و ۳۱۸.

ص: ۲۹۵

سرزنش غاصبان این حق است. امام کاظم (ع) درباره عمل نکردن به وصیت پیامبر اکرم (ص) برای جانشینی پس از خود، می‌فرمایند:

لما رأى رسول الله (ص) تيما وعدياً و بنى اميةً يركبون منبره افطعه فانزل الله تبارك و تعالى قرآناً يتأسى به، (وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى) ۵۱ ثم اوحى اليه: يا محمد انى امرت فلم اطع فلا تجزع انت اذا امرت فلم تطع فى وصيك؛ ۵۲

وقتی پیامبر اکرم (ص) [در خواب] دیدند که [افرادی از] قبیله تیم، عدی و بنی‌امیه، از منبر ایشان بالا می‌روند، شدیداً نگران شدند. خداوند تبارک و تعالی این آیه را برای پیروی و هدایت فرستاد: "هنگامی که به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید، سجده کردند مگر ابلیس که نافرمانی کرد". سپس به ایشان وحی کرد: «ای محمد! من امر کردم و اطاعت نشدم، پس تو [هم] از این‌که امر کردی و در وصیت خود اطاعت نشدی، ناراحتی نکن».

نمونه‌هایی دیگر از بیان تحلیلی تاریخ صدور اسلام عبارتند از: تطبیق سرزنش قرآن نسبت به توطئه‌کنندگان ۵۳ بر غاصبان خلافت، ۵۴ تحلیل روی‌گردانی مردم از امام علی (ع) به غیر، ۵۵ علت بازنگرداندن فدک توسط امام علی (ع)، هنگام به دست گرفتن قدرت، ۵۶ علت منع «حی علی خیرالعمل» از اذان ۵۷ و پاسخ قرآنی به پرسش از وجه قیام نکردن امام علی (ع) به حق خویش، پس از رحلت پیامبر اکرم (ص). ۵۸.

ص: ۲۹۶

۲. تاریخ انبیا و امام گذشته:

۵۱. بقره، آیه ۳۴.

۵۲. علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر، ص ۳۱۸، قم: آل‌البیت، ۱۴۰۹.

۵۳. نساء، آیه ۱۰۸.

۵۴. کافی، ج ۸، ص ۳۳۴.

۵۵. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۶.

۵۶. همان، ص ۱۵۵.

۵۷. همان، ج ۲، ص ۳۶۸.

۵۸. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۸۹.

در روایات امام کاظم (ع) در چند مورد به بیان تاریخ و وضعیت انبیا و امم گذشته برمی‌خوریم. در یک بیان کلی درباره انبیا در روایتی از امام کاظم (ع) بر درجات عقل آنان تأکید شده است:

ما بعث الله نبياً قط الا عاقلاً و بعض النبیین ارجح من بعض و ما استخلف داود سليمان حتى اختبر عقله ... ۵۹

خداوند هیچ پیامبری را برنینگیخت مگر عاقل و برخی از پیامبران نسبت به برخی دیگر ترجیح دارند و داوود سلیمان را جانشین خود نکرد مگر پس از آزمایش عقل او.

در بیانی دیگر از زیر فشار بودن انبیا و پیروان آنان توسط پادشاهان زمان خود گزارش داده می‌شود:

ان الانبياء و اولاد الانبياء و اتباع الانبياء خصوصاً بثلاث خصال: السقم في الابدان و خوف السلطان و الفقر؛ ۶۰

انبیا و اولاد و پیروان آن‌ها به سه ویژگی اختصاص داده شده‌اند: بیماری در بدن، ترس از سلطان و فقر.

در ضمن روایت دیگری که قبلاً در دسته اقسام حکومت‌ها گذشت، وسعت قدرتی که خداوند به ملک سلیمان داد، بیان شده است. ۶۱ هم‌چنین روایت چهارمی از امام کاظم (ع) در تاریخ انبیا و امم گذشته، به بیان علت تسلط بخت‌نصر (بخت‌نصر) بر بیت‌المقدس پرداخته است. ۶۲

ص: ۲۹۷

روایات دسته چهارم: روابط اجتماعی - سیاسی امام کاظم (ع)

بیش‌ترین تعداد روایات سیره اجتماعی - سیاسی امام کاظم (ع)، به بیان وضعیت، وقایع و روابط آن حضرت می‌پردازد. این دسته دوازده گروه از روایات را شامل می‌شود. بیش‌ترین تعداد این روایات به روابط آن حضرت با خلفای عباسی پرداخته است. به دلیل اهمیت این روایات به عنوان منبع مهمی برای پژوهش در سیره آن حضرت، گروه‌های دوازده‌گانه آن به اختصار، در پی می‌آید:

۱. رابطه امام کاظم (ع) با خلفای عباسی

روایات رابطه حضرت با خلفای عباسی را براساس ترتیب تاریخی هم‌زمانی حضرت با چهار خلیفه عباسی، منصور، مهدی، موسی و هارون، به چهار گونه می‌توان تقسیم کرد. می‌توان گونه‌های دیگری را هم مقدماً افزود که در آن به توصیف کلی حکومت بنی‌عباس پرداخته شده است. در روایتی از این‌گونه می‌خوانیم:

۵۹. محاسن، ج ۱، ص ۱۹۳.

۶۰. شیخ صدوق، خصال، ص ۸۸؛ روضة الواعظین، ص ۴۵۳؛ شیخ مفید، اختصاص، ص ۲۱۳.

۶۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۷۱؛ معانی الاخبار، ص ۳۵۳.

۶۲. علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۱۹.

«ملک بنی‌عباس مکر و خداع؛ ۶۳»

حکومت بنی‌عباس فریب و نیرنگ است.

۱- ۱- روایات رابطه با منصور

یکی از روایات رابطه با منصور، به قبل از زمان امامت امام کاظم (ع)، در دوره امام صادق (ع)، مربوط می‌شود. طبق این روایت، منصور دوانیقی مأمورانی را به منزل امام صادق (ع) گسیل می‌کند تا آن حضرت و امام کاظم (ع) را به قتل برسانند. ۶۴ البته این اقدام با نقشه‌ای که امام صادق (ع)، طبق همان روایت اجرا

ص: ۲۹۸

می‌کنند، ناکام می‌ماند. ۶۵ شاید ادامه همین وضعیت بوده که نحوه اعلان امامت حضرت پس از امام صادق (ع) را که در زمان منصور اتفاق افتاده، در جوّ ترس و وحشت روایت کرده‌اند ۶۶.

نمونه‌ای دیگر در مورد منصور که ظاهراً نشان از رابطه مثبت حضرت با او دارد، مربوط به عید نوروز می‌شود. طبق این روایت، پس از این‌که منصور از حضرت برای حضور در جشن نوروز دعوت می‌کند، ایشان می‌فرماید:

انی فتّشت الاخبار عن جدی رسول الله (ص) فلم اجد لهذا العيد خبراً و انه سنّة للفرس و محابها الاسلام و معاذ الله ان نحیی ما محاه الاسلام ۶۷

اخبار جدم رسول الله (ص) را کاوش کردم، ولی هیچ خبری برای این عید نیافتم. این سنت ایرانیان است و اسلام آن را کنار گذاشته است. پناه بر خدا که بخواهیم چیزی را که اسلام کنار گذاشته است زنده کنیم.

البته در ادامه این نقل آمده است که حضرت به اصرار منصور در آن جشن حاضر شدند. ۶۸

۶۳. نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۳۱۴.

۶۴. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۰۵.

۶۵. همان. با وجودی که امام صادق (ع) فرزندان دیگری هم داشته‌اند، وجه این‌که منصور، به طور خاص امام کاظم (ع) را هدف می‌گیرد، به خوبی روشن نیست. البته نقلی در مقاتل الطالبیین آمده است که نشان می‌دهد امام کاظم (ع) در زمان امامت امام صادق (ع)، ظاهراً در حدود هفده یا هیجده سالگی و قاعدتاً با نظر مثبت امام صادق (ع)، در قیام محمد بن عبدالله بن حسن معروف به نفس زکیه، علیه منصور شرکت داشته‌اند. (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۸۶، قم. منشورات الرضی - زاهدی، ۱۴۰۵ ق.). ولی اولاً در این نقل از عبدالله بن جعفر (ع) هم نام برده شده و ثانیاً، در هیچ یک از جوامع روایی شیعه نیامده است. بلکه به نظر می‌رسد با توجه به مجموع روایات، روابط حضرات ائمه معاصر با خلفای عباسی، خلاف روش آنان در مواجهه با این خلفا باشد.

۶۶. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۲۱.

۶۷. مناقب، ج ۳، ص ۴۳۲؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۰۸.

۶۸. همان.

۱-۲- روایات رابطه با مهدی عباسی

این روایات نیز همانند رابطه حضرت با پدر او منصور، هم روایات دال بر

ص: ۲۹۹

رابطه احترام آمیز در برخی مقاطع را شامل می شود و هم رابطه تهدید آمیز و دشمنی علنی در مقاطع دیگر. یک نمونه از رابطه اول، فضایی را نشان می دهد که در آن امام کاظم (ع)، ظاهراً به صورتی مسالمت آمیز خواستار رد فدک به او از سوی خلیفه می شوند. این درخواست پس از بیان حضرت درباره توسعه حق فدک با گذشت حدود ۱۶۰ سال از تعلق آن به حضرت زهرا (علیها السلام) در زمان پیامبر اکرم (ص)، با وعده تأمل مهدی عباسی روبه رو می شود. ۶۹

نمونه رابطه قهر آمیز مهدی عباسی با حضرت را می توان در روایتی مشاهده کرد که بر دستور قتل حضرت توسط خلیفه دلالت می کند، که البته اجرای آن ناکام ماند. ۷۰

۱-۳- روایات رابطه با موسی

با وجود دوره کوتاه خلافت موسی هادی عباسی، ظاهراً به دلیل قیام حسین بن علی معروف به شهید فخر، رابطه او با امام کاظم (ع)، تنها خصمانه گزارش شده است. چنان که در زیرمجموعه رابطه حضرت با قیامها علیه حکومت عباسی اشاره خواهد شد، علی رغم بیعت نکردن حضرت با حسین بن علی ۷۱، دیدگاه حسین به امام و دیدگاه امام به او مثبت و خیر خواهانه نقل شده است. ۷۲ از همین رو، خلیفه نسبت به همکاری حضرت با حسین بدگمان بود. این بدگمانی در مجلسی که اسرای پیرو حسین را می آورند تا حدی است که خلیفه ادعا می کند حسین به دستور امام کاظم (ع) قیام کرده است؛ از این رو، در همان

ص: ۳۰۰

مجلس، وعده شدیداللعن قتل حضرت را می دهد. ۷۳ وقتی خبر تهدید او را برای حضرت می آورند، حضرت خبر مرگ موسی را برای رفع نگرانی اطرافیان اعلام می فرمایند که بعداً نامه آن می رسد. ۷۴

۶۹. کافی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۴۹.

۷۰. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۱۸؛ راوندی، الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۳۱۵؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۴۸. روایت منبع اخیر، ضمن دلالت بر حبس حضرت توسط مهدی عباسی، ماجرای آزادی و تکریم ایشان توسط این خلیفه عباسی را هم نقل می کند.

۷۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۶۱.

۷۲. همان.

۷۳. همان؛ مستدرک، ج ۸، ص ۳۴۷.

بیشترین مدت دوره امامت حضرت همزمان با خلافت هارون است. رابطه حضرت با هارون در اوایل خلافت او مسالمت‌آمیز، بلکه در ظاهر، دوستانه بوده است. برای همان ابتدای به خلافت رسیدن او، نامه‌ای بسیار احترام‌آمیز در روایات ما خطاب به مادر خلیفه درگذشته و خلیفه جدید، نقل شده است. در این نامه از قول حضرت، تعزیت خلیفه گذشته و تبریک خلافت خلیفه جدید آمده است. ۷۵ البته این نامه را نگارنده در هیچ نقل دیگری به جز نقل حمیری ندیده است. مرحوم مجلسی این نامه را دال بر شدت وضعیت تقیه برای حضرت می‌داند. ۷۶ قیام شهید فخر که هنگام مردن موسی به تازگی رخ داده بود و بدبینی بنی‌عباس به آن حضرت در همراهی با قیام، می‌تواند مؤید سخن مرحوم مجلسی باشد.

روایات رابطه با هارون را در سه گروه می‌توان دسته‌بندی کرد: گروه اول نشان‌دهنده رابطه‌ای ظاهراً دوستانه و توأم با تکریم و احترام هارون نسبت به حضرت است. گروه دوم، روایاتی است که حاوی دشمنی‌های متعدد و متنوع هارون با حضرت است، مانند زندان کردن و تهدید به قتل و نهایتاً به شهادت رساندن حضرت. گروه سوم، درباره سؤال‌های هارون از حضرت

ص: ۳۰۱

درباره موضوعات مختلف و پاسخ حضرت به آن‌هاست.

نمونه روایات گروه اول، روایتی از قول مأمون عباسی است. او می‌گوید:

زمانی که هارون حج به جا آورد، من و [دو برادرم] محمد و قاسم همراه او بودیم. مردم به دیدار او می‌آمدند. آخرین کسی که وارد شد موسی بن جعفر (علیهما السلام) بود. وقتی داخل شد، هارون به خود جنبید، گردن بلند کرد و چشم به او دوخت تا این‌که به اتفاق هارون وارد شد. وقتی نزدیک هارون رسید، او بر دو زانو بلند شد و با او معانقه کرد. سپس رو به حضرت کرد و گفت: «ای ابوالحسن چطور هستی؟ اهل خود و اهل پدرت چطورند؟ شما در چه حالی هستید؟» همین‌طور از او احوال‌پرسی می‌کرد و ایشان در پاسخ می‌فرمود: «خوب، خوب». وقتی حضرت بلند شدند، هارون خواست برخیزد که حضرت او را قسم داد که بنشیند و با او معانقه و بر او سلام کردند و وداع گفتند ۷۷

۷۴. مستدرک، ج ۱۶، ص ۶۷.

۷۵. حمیری، قرب الاسناد، ص ۳۰۶.

۷۶. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۳۵.

۷۷. صدوق، امالی، ص ۴۵۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۲۴؛ شیخ صدوق، امالی، ص ۷۱؛ وسائل، ج ۱۶، ص ۱۴۷ و ج ۱۷ ص ۲۱۶؛ روضه الواعظین، ص ۲۱۵؛ مستدرک، ج ۸، ص ۲۵۵ و ۲۷۰؛ الفصول المهمة، ج ۳، ص ۳۷۸.

نمونه روایات گروه دوم که نسبتاً فراوان و مفاد آن مشهور، بلکه روشن و مسلم است، روایتی است که در آن هارون به سندی بن شاهک دستور حبس حضرت و سخت‌گیری بر او را صادر می‌کند؛ دستوری که به شهادت ایشان انجامید. ۷۸

نمونه روایات گروه سوم، روایتی است که در آن هارون از امام کاظم (ع) درباره طبایع چهارگانه در بدن انسان سؤال می‌کند. پس از پاسخ حضرت، هارون

ص: ۳۰۲

می‌گوید: «ای فرزند رسول خدا! از گنج‌های خدای متعالی و پیامبر او بر مردم انفاق می‌کنی. ۷۹ گفت‌وگو با هارون درباره علم نجوم، ۸۰ نمونه دیگری است. در نمونه سوم که طبق نقل در مسجدالحرام اتفاق افتاده و در ابتدا حضرت به صورت ناشناس و بی‌اعتنا به هارون ظاهر شده است، وی پرسش‌های مختلف عمده‌تاً فقهی مطرح می‌کند و پاسخ می‌گیرد. ۸۱ نمونه چهارم توضیح حیوانی عجیب‌الخلقه برای هارون است. ۸۲ در نمونه پنجم که به صورت احتجاج‌گونه‌ای با هارون است، امام کاظم (ع) فرمودند:

قال لی هارون: اتقولون ان الخمس لکم؟ قلت: نعم. قال: انه لکثیر، قال: قلت: ان الذی اعطاناہ علم انه لنا غیر کثیر؛ ۸۳
هارون به من گفت: «آیا شما بر این باورید که خمس از آن شماست؟» گفتم: «آری». گفت: «زیاد است!» گفتم: «آن کس که خمس را به ما داده است می‌داند که برای ما زیاد نیست».

نمونه دیگر احتجاج با هارون در قرابت با رسول خدا (ص) است. گویا هارون از روی جهل یا تجاهل قرابت را فقط از طریق مردان می‌داند و لذا ادعا می‌کند که اتصال نسل او به پیامبر (ص) با اتصال امام کاظم (ع)، یکسان و هر دو از

۷۸. مدینه المعاجز، ج ۶، ص ۳۷۵؛ همان، ص ۴۲۳ و ۴۲۶؛ کافی، ج ۱، ص ۳۱۹؛ شیخ صدوق، امالی، ص ۲۱۲؛ روضه الواعظین، ص ۲۱۸ و ۲۱۹؛ بحار الانوار، ج ۴۸ ص ۱۲۱، ۱۳۱، ۲۰۷، ۲۳۰، ۲۳۱ و ۲۳۹، مستدرک، ج ۱۵، ص ۲۴۷ و ج ۱۷ ص ۲۹۳؛ شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۷؛ الاختصاص، ص ۵۴، ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۰۸، ۴۱۸، ۴۲۲ و ۴۴۰، علامه حلی، المستجد من الارشاد، ص ۱۹۳؛ تحف العقول، ص ۴۰۴، الهدایة الکبری ص ۲۶۴؛ طبری، نوادر المعجزات، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

۷۹. شیخ مفید، اختصاص، ص ۱۹۸.

۸۰. مستدرک، ج ۱۳، ص ۱۰۲، ابن طاووس، فرج المهموم، ص ۱۰۸؛ بحار، ج ۴۸، ص ۱۴۵.

۸۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۴۱، مستدرک، ج ۸، ص ۱۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۲۷.

۸۲. مدینه المعاجز، ج ۶، ص ۴۳۷.

۸۳. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۸.

طریق عموهای پیامبر (ص) (به ترتیب عباس و ابوطالب)، فرزندان عبدالمطلب است. امام به رابطه فرزندی خود با پیامبر (ص) از طریق حضرت فاطمه (علیها السلام) اشاره می‌کنند که هارون از آن بی بهره است. ۸۴

ص: ۳۰۳

البته درباره پرسش و پاسخ فقهی با حضرت، برای خلفای قبل از هارون، یک نمونه در مورد مهدی عباسی نیز نقل شده است. ۸۵

۲. رابطه حضرت با یاران خاص

گروه دوم از روایات روابط اجتماعی - سیاسی امام کاظم (ع)، روایات روابط حضرت با یاران خاص است. این گروه به لحاظ تعداد، پس از گروه اول، بیش‌ترین روایات را دارد. نمونه مشهور از این گروه، روایات رابطه با علی بن یقطين است که در دستگاه عباسی هم صاحب‌منصب بود. روایات دستور وضوی تقیه‌ای به او، ۸۶ اجازه ندادن به او برای خروج از دستگاه عباسی ۸۷ و داستان بازگرداندن پیراهن فاخری که علی از هارون گرفته و به امام کاظم (ع) هدیه داده بود، ۸۸ از همین دست است.

نمونه دیگر، روایت سرزنش صفوان به سبب کرایه دادن شتران خود به هارون است. ۸۹ نمونه دیگر ارتباط حضرت از زندان با برخی از یاران است.

طی یکی از این ارتباطها، نامه‌ای جالب از آن حضرت، خطاب به علی بن سويد، نقل شده است. حضرت در این نامه پس از تمجید از وی به سبب ثابت‌قدم بودنش در تشیع و ولایت اهل بیت، به پرسش‌های مختلف او پاسخ داده‌اند. ۹۰

ص: ۳۰۴

۸۴. مستدرک، ج ۲۰، ص ۳۶۳ و ج ۲۶ ص ۱۰۸؛ سیدمرتضی، الفصول المختارة، ص ۳۶؛ کافی، ج ۴، ص ۵۵۳؛ ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۵۶؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷؛ روضة الواعظین، ص ۲۱۶؛ طبری، دلائل الامامة، ص ۲۵.

۸۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۵۰.

۸۶. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۰۷؛ راوندی، الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۳۳۶؛ عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۴۳۳.

۸۷. وسائل، ج ۱۷، ص ۱۹۸.

۸۸. روضة الواعظین، ص ۲۱۳؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۲۵؛ الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۳۳۴؛ مناقب، ج ۳، ص ۴۰۸.

۸۹. وسائل، ج ۱۷، ص ۱۸۲.

۹۰. کافی، ج ۸، ص ۱۲۴؛ مستدرک، ج ۱۲، ص ۳۰۰؛ کافی، ج ۱، ص ۳۱۳؛ برای سایر روایات ارتباط با یاران نک: الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۳۱۸ و ۳۱۴؛ شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، ص ۷۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۹۲.

۳. رابطه با شخصیت‌های مخالف (علمای مخالف و غیره)

احتجاج امام کاظم (ع) با شخصیت‌های مخالف، برابر روایات موجود، از اوان خردسالی حضرت شروع می‌شود. در روایتی از ابوحنیفه نقل شده که می‌گوید:

در ایام امام جعفر صادق (ع)، پس از حج، به مدینه آمده، برای دیدار، وارد منزل ایشان شدم و در راهرو، منتظر اجازه دیدار نشستم. کودکی نوپا از داخل به سوی من آمد. از او پرسیدم: «مساfer در شهر شما، در کجا قضای حاجت کند؟» کودک گفت: «صبر کن!» سپس نشست و به دیوار تکیه دادند و فرمودند: «از کناره‌های نهرها و جایی که میوه درختان می‌ریزد و ورودی‌های مساجد و محل‌های تردد، پرهیز و در پشت دیواری پنهان شو و لباس را بالا بزن و رو به قبله و پشت به آن باش، آنگاه [با رعایت این نکات که گفته شد] هر کجا خواهی قضای حاجت کن.» [ابوحنیفه] می‌گوید: «از آنچه از این بچه شنیدم شگفت‌زده شدم. به او گفتم: نام تو چیست؟» گفت: «من موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب هستم...» ۹۱

در ادامه روایت، ابوحنیفه از حضرت درباره گناهان می‌پرسد و پاسخ می‌شنود. سپس می‌گوید: «از آنچه شنیده بودم خود را بی‌نیاز از ورود به منزل دیدم و از همان راهرو برگشتم.» ۹۲

روایات متعدد دیگر درباره رابطه با مخالفان وجود دارد که برای رعایت اختصار، فهرست‌وار ذکر می‌شود: سؤال محمد بن حسن شیبانی از امام در حضور هارون، ۹۳ بحث و احتجاج با قاضی ابویوسف، ۹۴ احتجاج با نفع انصاری ۹۵ و

ص: ۳۰۵

ملاقات ابو یوسف و شیبانی با حضرت در زندان. ۹۶

۴. احتجاج با غیرمسلمانان

روایتی در احتجاج حضرت با یهودی در زمان حیات امام صادق (ع) نقل شده است. ۹۷

۹۱. تحف العقول، ص ۴۱۱؛ ابن طاووس، الطرف، ص ۳۲۸.

۹۲. تحف العقول، ص ۴۱۲.

۹۳. روضة الواعظین، ص ۲۱۶؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۵.

۹۴. وسائل، ج ۱۲، ص ۵۲۱ و ۵۲۳ و ۵۲۲ ج ۲۲ ص ۲۹ ج ۲۷ ص ۱۰۳.

۹۵. سیدمرتضی، امالی، ج ۱، ص ۱۹۹.

۹۶. الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۳۲۶.

۹۷. همان، ص ۱۱۱ و ۱۱۵.

۵. درباره قیام زیدبن علی

از امام کاظم (ع) نیز مانند برخی دیگر از ائمه، تمجید از زیدبن علی نقل شده است. ۹۸

۶. سعایت برخی از خویشان نزدیک علیه حضرت

در برخی منابع روایی، داستان سعایت محمدبن اسماعیل بن جعفر (ع) علیه حضرت در نزد هارون، علی‌رغم اکرام او توسط حضرت، نقل شده است. در برخی منابع دیگر همین جریان به علی‌بن اسماعیل بن جعفر نسبت داده شده و برخی هم از سعایت محمدبن جعفر سخن گفته‌اند. ۹۹

۷. وضعیت حضرت در زندان

روایاتی چند، به وضعیت حضرت در زندان اشاره می‌کنند. برخی بر برنامه‌های عبادی و راز و نیازهای حضرت در زندان دلالت دارند، ۱۰۰ برخی به کارهای معمول مانند حجامت در زندان اشاره می‌کنند ۱۰۱ و برخی بر نیرنگ‌های

ص: ۳۰۶

حاکمان عباسی علیه حضرت در زندان دلالت دارند، مانند ماجرای فرستادن کنیز زیبا به زندان ۱۰۲ برخی به دعای حضرت در زندان برای آزادی خویش اشاره می‌کنند. ۱۰۳ قبلاً نیز روایات نامه حضرت به برخی یاران از زندان و یا ملاقات برخی مخالفان با ایشان در زندان را نقل کردیم.

۸. وضعیت تقیه‌ای

با توجه به سخت‌گیری خلفا و فضای حاکم بر زمان و مکان امام کاظم (ع)، وضعیت تقیه برای ایشان مانند سایر ائمه روشن است. این معنا از روایات متعددی نیز به دست می‌آید. برخی روایات با دلالت روشن تری، به طور خاص این وضعیت را نشان می‌دهند. ۱۰۴

۹۸. وسائل، ج ۱۲، ص ۵۴.

۹۹. وسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۴؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۹۴؛ مناقب، ج ۳، ص ۴۲۳؛ المستجد من الارشاد، ص ۱۸۹؛ بحار، ج ۴۸، ص ۲۰۹، ۲۱۰ و ۲۳۱

۱۰۰. شیخ صدوق، امالی، ص ۲۱۱؛ وسائل، ج ۴، ص ۲۸۱.

۱۰۱. وسائل، ج ۱۷، ص ۱۰۹.

۱۰۲. مدینه المعاجز، ج ۶، ص ۴۲۳؛ بحار، ج ۴۸، ص ۲۳۹.

۱۰۳. مستدرک، ج ۶، ص ۲۳۰؛ اختصاص، ص ۵۹؛ ابن طاووس، جمال الاسبوع، ص ۱۱۴.

۹. رابطه با شورش‌ها علیه خلفا

پیش از این اشاره شد که روش امام کاظم (ع)، آن چنان که از روایات برمی‌آید، عدم شورش علیه خلفای وقت بوده است. اما رابطه حضرت با کسانی که بر خلاف این روش، به شورش دست زده‌اند متفاوت است. برای مثال، با شهید فخر چنان رابطه دوستانه‌ای وجود دارد که حضرت را به همراهی با او متهم کرده‌اند که قبلاً اشاره شد. ۱۰۵ برخی دیگر را به شدت از شورش بر حذر داشته‌اند، به گونه‌ای که هارون از این حرکت امام اظهار خشنودی کرده است. ۱۰۶

ص: ۳۰۷

۱۰. رابطه با وکلای مالی و کارگزاران

امام کاظم (ع) دارای وکلایی در سرزمین‌های مختلف بوده‌اند که اموالی را به نام حضرت در اختیار داشته‌اند. ۱۰۷

۱۱. اخذ و گردآوری اموال (خمس، هدایا و غیره)

روایاتی در کنار روایات بند قبل وجود دارد که دلالت می‌کند اموال زیادی به نام حضرت و نزد خود ایشان گردآوری شده است. ۱۰۸ هم‌چنان‌که برخی روایات، بر فضیلت و ترغیب رساندن اموال به ائمه در دولت‌های فاسق دلالت می‌کند. ۱۰۹

۱۲. رابطه با والیان و کارگزاران حکومت عباسی

به جز ارتباط با خود خلفا، روایات زیادی در مورد ارتباط حضرت با والیان، کارگزاران و مرتب‌بان دستگاه خلفای عباسی، اعم از روابط به ظاهر دوستانه یا علناً دشمنانه، وجود دارد. در این روایات موارد ذیل نقل شده است:

۱۰۴. کافی، ج ۲، ص ۲۲۵؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۹۵؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۹۷؛ بحار، ج ۴۸، ص ۶۶ و ۱۵۸؛ مستدرک، ج ۹، ص ۱۴۳ و ج ۱۲، ص ۳۰۰.

۱۰۵. بحار، ج ۴۸، ص ۱۵۱ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۵ و ۱۶۹.

۱۰۶. کافی، ج ۱، ص ۳۶۷؛ مدینه المعاجز، ج ۶، ص ۲۹۰.

۱۰۷. الامامه و التبصرة، ص ۷۵؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۳۵۳.

۱۰۸. کافی ج ۷، ص ۱۲۶، ۱۶۹، ۴۵۶ و وسائل ج ۲۶ ص ۲۰۲ و مستدرک ج ۲ ص ۲۲۴ والخرائج و الجرائح، ج ۱ ص ۲۳۷ و ۳۳۰ و مناقب ج ۳ ص ۴۱۲ و بحار ج ۴۸ ص ۶۷ و ۱۵۸ و ۲۰۸.

۱۰۹. کافی ج ۸ ص ۳۰۲.

حضور نزد والی مکه، ۱۱۰ رسوا کردن مکر سندی بن شاهک در مسمومیت حضرت، ۱۱۱ اظهار ارادت فضل بن ربیع به حضرت، ۱۱۲ توطئه ادعای دروغین مالی علیه حضرت، ۱۱۳ اجازه ندادن به سندی بن شاهک برای پرداختن هزینه کفن آن حضرت ۱۱۴ و جواب تمسخر برخی از بنی عباس. ۱۱۵

ص: ۳۰۸

منابع

۱. ابن بابویه قمی، الامامة و التبصرة، قم: مدرسه الامام المهدی (عج)، ۱۳۶۳.

۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، نجف اشرف: مکتبه الحیدریه، بی تا.

۳. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف، قم: بی نا، ۱۳۹۹ ه. ق

۴. -، جمال الاسبوع، بی جا: مؤسسه آفاق، ۱۳۷۱.

۵. -، فرج المهموم، قم: منشورات رضی، ۱۳۶۳.

۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، قم: مؤسسه نشر فقاها، ۱۴۱۷ ق.

۷. احمد بن محمد برقی، محاسن، تهران اسلامی، ۱۳۳۰.

۸. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، قم: منشورات رضی، ۱۴۰۵ ق.

۹. بحرانی، سید هاشم، مدینه المعاجز، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمه، قم: مؤسسه امام رضا (ع)، ۱۳۷۶.

۱۱۰. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۶۱.

۱۱۱. شیخ صدوق، امالی، ص ۲۱۳.

۱۱۲. وسائل، ج ۱۲، ص ۳۵۳.

۱۱۳. همان، ج ۲۷، ص ۲۹۱.

۱۱۴. مستدرک، ج ۲، ص ۲۳۱؛ تحف العقول، ص ۴۱۲.

۱۱۵. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۸.

- ١١- وسائل الشيعة، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤١٤ ق.
١٢. حسن ابن شعبه حرّاني، تحف العقول، قم - جماعة المدرسين ١٣٦٣.
١٣. حسين بن سعيد، كتاب المؤمن، قم: مدرسه امام مهدي (عج)، ١٤٠٤ ق.
١٤. حلي، حسين بن سليمان، مختصر بصائر الدرجات، نجف اشرف: مطبعة الحيدريه، ١٣٧٠ ق.
١٥. حميري، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم: آل البيت، ١٤١٣ ق.
١٦. خزاز قمي، ابوالقاسم علي بن محمد، كفايه الاثر، قم: انتشارات بيدار، ١٤٠١ ق.
١٧. خصبي، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، بيروت: مؤسسه بلاغ، ١٤١١ ق.
١٨. راوندي، قطب الدين، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدي، ١٤٠٩ ق.
١٩. سيد مرتضي، علي بن طاهر، الامالي، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي، ١٣٢٥ ق.
٢٠. شيخ صدوق، محمد بن علي بن حسين، معاني الاخبار، قم: جامعه مدرسين، ١٣٦١.
- ص: ٣٠٩

- ٢١-، من لا يحضره الفقيه، قم: جامعه المدرسين، بي تا.
- ٢٢-، امالي، قم: مؤسسه بعثت، ١٤١٧ ق.
- ٢٣-، خصال، قم: جامعه مدرسين، ١٣٦٢.
- ٢٤-، صفات الشيعة، تهران: انتشارات عابدي، بي تا.
- ٢٥-، علل الشرايع، نجف اشرف: المكتبة الحيدريه، ١٣٨٥ ق.
- ٢٦-، كمال الدين و اتمام النعمه، قم: جامعه المدرسين، ١٣٦٣.
٢٧. شيخ طوسي، تهذيب الاحكام، تهران: اسلاميه، ١٣٦٤.
٢٨. شيخ مفيد، محمد بن محمد، الفصول المختارة، بيروت: دارالمفيد، ١٤١٤ ق.
- ٢٩-، تصحيح الاعتقاد، بيروت: دارالمفيد، ١٤١٤ ق.
- ٣٠-، الاختصاص، قم: جماعة المدرسين، ١٤١٤ ق.
- ٣١-، ارشاد، بيروت: دارالمفيد، ١٤١٤ ق.
٣٢. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تهران: اعلمي، ١٣٦٢.

۳۳. طبرسی، علی، مشکاة الانوار، قم: دارالحديث، ۱۴۱۸ ق.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، نوار المعجزات، قم: مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۱۰ ق.
۳۵. علامه حلی، حسن بن مطهر المستجاد من الارشاد، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۶ ق.
۳۶. علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر، قم: آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۳۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۹. محمد بن ابی جمهور، عوالی اللئالی، قم: حاج آقا مجتبی عراقی، ۱۴۰۳ ق.
۴۰. میرزای نوری، مستدرک الوسائل، قم: آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
۴۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبه، قم: منشورات انوار الهدی، ۱۴۲۲ ق.
۴۲. نیشابوری، محمد بن فتال، روضه الواعظین، قم: منشورات رضی، بی تا.

۱۱۶

ص: ۳۱۰